درس چهارصد و سی و ششم

بحث در رابطی نبودن عدم (۵)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تتمه‌ای که مرحوم آخوند در اینجا ذکر می‌کنند و اشکالاتی که بر این مسئله وارد می‌شود، مرحوم علامه بعضی از آن را در حاشیه ذکر کرده‌اند و بعضی را هم را ذکر نکرده‌اند و چون مبنای مرحوم علامه با مبنای مرحوم آخوند یکی است طبعاً از این نقطه‌نظر اشکالی بر ایشان وارد نکرده‌اند و إن‌شاءالله اشکال این مسئله را بعداً بیان می‌کنیم اما فعلاً یک بحث کلی راجع به قضایا و مسائلی که در این مدت بوده است را مطرح می‌کنیم.

یکی بودن مفاد در قضایای سالبه

تتمه‌ای که مرحوم آخوند می‌فرمایند این است که براساس مطالبی که در گذشته عرض شد، مسئلهٔ سلب، به سلب نسبت می‌خورد؛ در واقع در قضیهٔ سالبه چه سالبهٔ ضروریه مثل: لیسَ الإنسانُ بِکاتبٍ بِالضَّرورَة یا در قضیهٔ سالبه‌ای که ضروره است مانند: لیسَ الإنسانُ بِحجرٍ بِالضَرورَة، اختلاف در

این دو قضیه مشخص است. قضیهٔ سالبهٔ ضروریه قضیه‌ای است که ضرورت به سلب می‌خورد ولی قضیهٔ سالبهٔ ضروره قضیه‌ای است که ضرورت برداشته می‌شود و سلب به ضرورت می‌خورد نه‌اینکه ضرورت به سلب بخورد. در قضیهٔ اول؛ سالبه‌ای که ضروریت است، ضرورت به سلب می‌خورد ولی در قضیهٔ دوم که سالبهٔ ضروریت است، آنجایی است که سلب به ضرورت می‌خورد. بنا بر فرمایش مرحوم آخوند مطلقاً در هر قضیه سالبه‌ای چه سلب به ضرورت بخورد یا ضرورت به سلب بخورد، در همهٔ اینها مفاد یکی است و آن انتفاء نسبتِ بین محمول و موضوع است.

بنابراین برگشت قضیهٔ ما در سالبهٔ ضروریه به قضیهٔ امتناع در وجود است. وقتی که می‌گوییم: لیسَ الإنسانُ بِحجرٍ بِالضَّروة، معنایش این است که حجریت برای انسان ممتنع است چه اینکه بگوییم: الإنسانُ لَیسَ بِحجرٍ بِالضَرورَة یا بگوییم: الإنسانُ مُمتنِعُ الحَجریة، یعنی قضیه را به‌عنوان موجبه بیاوریم که معدولة المحمول باشد یعنی لا حجریت برای انسان ثابت است و امتناع به همان حجریت

برمی‌گردد.

عدم وجود نسبت در قضیهٔ سالبه براساس مبنای مرحوم آخوند

بنابراین در مبنای مرحوم آخوند چون در قضیهٔ سالبه، نسبت وجود ندارد و نسبت آن همان نسبت قضیهٔ موجبه است، در واقع سلب نسبت می‌کند نه‌اینکه ایجاد نسبت عدمیه کند. لذا ایشان می‌فرمایند: نسبت در قضیهٔ سالبهٔ ما همان نسبت در قضیهٔ موجبه است و تفاوتی ندارد. سالبه مانند متأخرین ایجاد نسبت نمی‌کند، متقدمین و من‌جمله خود مرحوم آخوند می‌فرمایند: در اینجا سلب نسبت است پس ما یک نسبت بیشتر نداریم و هی الَّذی فی القَضیةِ الموجبة. در قضیهٔ موجبه این نسبت بِحیالها باقی است و در قضیهٔ سالبه این نسبت سلب می‌شود نه‌اینکه در قضیهٔ سالبه نسبت ایجاد می‌شود که عبارت از همان عدم نسبت است.

بنابراین در مفاد کلام ایشان بین قضیهٔ سالبهٔ ضروریه، سالبه‌ای که ضروریه است و قضیهٔ سالبهٔ ضروریه که سلب ضروره می‌کند فرقی نیست. بین قضیهٔ دائمه‌ای که سالبه است و قضیهٔ سلب دائمه فرقی نیست و همین‌طور از این نقطه‌نظر بین مسئلهٔ

الإنسانُ مُمتنعُ الحَجرية و الإنسانُ ليسَ بِحَجرٍ تفاوتی وجود ندارد.

البته ایشان می‌فرمایند: این مطلب براساس آنچه در حکمت عامه وجود دارد و قدماء به این مسئله معتقد هستند که در عدم، سلب و نسبت وجود ندارد نیست لذا در قضیهٔ ما فرق نیست بلکه براساس آن کیفیتی است که ما آن را تنقیح کردیم و این مطلب را به خودشان نسبت می‌دهند که در حکمت ما بحث بر سر این نیست که در قضیه نسبتی وجود ندارد و لذا فرقی نمی‌کند چه سالبهٔ ضروریه باشد یا ضروریهٔ سالبه باشد؛ یعنی سالبه به او نسبت داده شده باشد و تفاوت این مسئله در خارج به زیدٌ لیسَ بِکاتبٍ می‌آید که البته إن‌شاءالله این مطالب و مسائل و اشکالاتی که بر آن بار می‌شود را در جلسهٔ بعد عرض می‌کنیم و اختلافاتی در اینجا وجود دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد. گرچه مرحوم علامه این مطالب را به اوهام و خبط ذهنی نسبت می‌دهند اما علیٰ کلِّ حال نمی‌توانیم از این مسائل صرف‌نظر کنیم.

وجود دو نسبت در قضیهٔ سالبه در کلام حکماء متأخرین

اما در کلام مرحوم آخوند مسئلهٔ نسبت در قضیهٔ

سالبه وجود دارد منتها سالبه سلب نسبت می‌کند و نسبت را برمی‌دارد نه‌اینکه ایجاد نسبتِ سالبه می‌کند، این دو مطلب است. یک وقت می‌گوییم: در قضیهٔ سالبه مانند [گفتار] حکماء متأخرین دو نسبت داریم؛ یک نسبت در قضیهٔ موجبه داریم که این نسبت ایجابیه است که در آنجا وجود جنبهٔ رابطی بین محمول و موضوع دارد. یک نسبت در قضیهٔ سالبه داریم که اصلاً ارتباطی به قضیهٔ موجبه ندارد؛ در قضیهٔ موجبه نسبت ما یک چیز و در قضیهٔ سالبه نسبت چیز دیگری است. در قضیهٔ موجبه نسبت ما ربط بین موضوع و محمول است و در قضیهٔ سالبه نسبت ایجاد سلب بین موضوع و محمول است همان‌طور که متأخرین قائل به این مسئله هستند و ما هم نسبت به این مسئله معتقد هستیم.

یعنی در قضیهٔ سالبه متکلم ایجاد می‌کند منتها آن ایجاد در عالم اعتبار یک وقتی به ثبوت برمی‌گردد و یک وقت آن ایجاد به نفی برمی‌گردد. یک وقت می‌خواهم محمولی را به‌عنوان ثبوتی بر موضوع حمل کنم و یک وقت نه، می‌خواهم یک عدم را

حمل کنم نه‌اینکه منظور من صِرف العدم است، منظور حمل عدم و سلب است نه‌اینکه می‌خواهم از اول بگویم که این محمول از این [موضوع] منتفی است و این دو مطلب است. یک وقت می‌خواهم بگویم که این موضوع محمول را ندارد حالا هرچه دارد به من مربوط نیست، محمول را ندارد. یک‌وقت نه، نظر من روی عدم است یعنی مسئله به تقابل عدم و ملکه برمی‌گردد! این موضوع، قابلیت برای وجود را ندارد بلکه باید عدم بر او حمل شود و منظور متکلم در اینجا این است که می‌گوید: این موضوع شأنیت برای وجود را ندارد و به‌جای او الآن عدم است مانند عمیٰ و بصر. این همان نکته‌ای است که إن‌شاءالله جلسهٔ بعد بیشتر راجع به آن تذکر می‌دهیم.

نظر متأخرین در قضیهٔ سالبه

بنابراین مطلبی که متأخرین به آن قائل هستند این است که در قضیهٔ سالبه، متکلم در مقام ایجاد عدم در عالم اعتبار است و می‌خواهد عدم را بین محمول و موضوع ایجاد کند. وقتی می‌گوید: الإنسانُ لیسَ بِحَجرٍ بِالضرورة، منظور متکلم این بیان نیست که بگوید: حجریت برای انسان ضرورت ندارد. نه،

می‌خواهد بگوید: عدم آن ضرورت دارد. مرحوم آخوند چون نمی‌تواند از این مسئله فرار کند لذا می‌فرماید: در اینجا قضیه به یک قضیهٔ موجبهٔ ممتنع الوجود برمی‌گردد یعنی الإنسانُ لیسَ بِحجرٍ بِالضرورة به الإنسانُ مُمتنِعُ الحَجریة برمی‌گردد. چرا؟ چون در اینجا نمی‌توانیم برای انسان ضرورت را از عدم حجریت سلب کنیم نه‌اینکه بخواهیم بگوییم: حجریت برای انسان ضرورت ندارد بلکه ممکن است، نه می‌خواهیم بگوییم: اصلاً ممتنع است ولی چون در اینجا متکلم نمی‌تواند ایجاد نسبت سلبیه را بکند چون سلب عدم است و عدم، کیف برنمی‌دارد، این مسئله مرحوم آخوند و امثال ایشان را مضطر کرده است که بگویند: قضیهٔ سالبه به قضیهٔ موجبه برمی‌گردد منتها وصف در قضیهٔ سالبه ضروریه بود و در موجبه امتناع می‌شود ولی در واقع همان سالبه است. ما می‌گوییم: چرا لقمه را دور می‌گردانید؟! چه اشکال دارد که در عالم اعتبار ... . چون سلب عدم است معنایش این است که کیف برنمی‌دارد؟! نه، ما إن‌شاءالله در جلسهٔ بعد بین

قضایای ذهنیه و قضایای خارجیه فرق می‌گذاریم.

فرق بین قضایای ذهنیه و خارجیه در عالم اعتبار

بین قضایای ذهنیه و خارجیه در عالم اعتبار فرق هست و ما روی عدم حساب باز می‌کنیم. اگر عدم قابلیتِ برای اتصاف را نداشته باشد دیگر ترتب آثار و تبعات بر عدم چه معنایی دارد؟! یک وقت می‌گویید: شخص استعداد ندارد و یک وقت می‌گویید: او قابلیت استعداد را ندارد، این دو مطلب است. یک وقت می‌گوییم: استعداد این را ندارد یعنی امشب حالش خوش نیست و حواسش پرت است و اگر درس بگویید نمی‌فهمد و بالأخره قضیه‌ای در منزل یا بیرون اتفاق افتاده و حواس او پرت است. إن‌شاءالله یک هم‌چنین اتفاقاتی نمی‌افتد. نمی‌فهمد تا زمانی که رفع مشکل شود.

یک وقت می‌گوییم: نه، طرف اصلاً نمی‌فهمد و تا مشکل او حل نشود نمی‌فهمد، بیخود تلاش نکن! مشکل او را حل کن، آن‌وقت می‌فهمد!! دو مطلب است و ما به دو مدل می‌خواهیم قضیه را برسانیم؛ یک وقت قضیه به عنوانی که عدم، عدم موقت است و یک وقت عدم، عدم دائم است مگر اینکه مشکل

حل شود! قضیه فرق می‌کند و اینها از این نکته غافل بوده‌اند و به این نکته‌ها نرسیده بودند!

عدم فرق بین سلب ضرورت و ضرورت سلب در کلام مرحوم آخوند

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرماید: عدم فرق بین سالبه در دو سلب ضرورت یا ضرورت سلب، نه به‌خاطر آن چیزی است که قبلی‌ها گفته‌اند که اصلاً در قضیهٔ سالبه نسبت نیست بلکه به‌خاطر آن چیزی است که ما آن را در حکمت خودمان تدوین نمودیم که در قضیهٔ سالبهٔ ما، سالبه به قضیهٔ موجبه برمی‌گردد و آن نسبتی را که متأخرین از حکماء دنبال آن بودند که آن نسبت را در قضیهٔ سالبه ایجاد کنند، ما همان نسبت را با برگرداندن سالبهٔ ضروریه به قضیهٔ موجبهٔ ممتنع المحمول کسب و تحصیل می‌کنیم فلذا دیگر دراین‌صورت مشکلی پیش نمی‌آید. کأنّ مرحوم آخوند با این بیان می‌خواهد جمع بین مکتب قدماء و متأخرین را با طرح مکتب جدید برای خودش بنماید.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد